

حمدانیان و شایستگی های نظامی - فرهنگی سیف الدوله

عبدالرفیع رحیمی*

چکیده

دوره تکوین و رشد خاندان حمدانی از اواسط قرن سوم به بعد قابل بررسی است. نام این خاندان در شاخه حلب با بروز شایستگی های فراوانی مصادف و همراه است. آنان با تلاش گسترده خود میراث بزرگ علمی و ادبی بی به یادگار گذاشتند که تا امروز منابع تاریخی و ادبی از اعتلای آن سخن به میان می آورند. این جهش عظیم فرهنگی به واسطه وجود دانشمندان و فرهیختگانی بود که از گروه های مختلف توانستند آثار فراوانی در خدمت سیف الدوله به جامعه بشری تقدیم کنند.

این مقاله ضمن بررسی کوتاه از چگونگی قدرت یابی این خاندان به طور اختصار، به شایستگی های دولت سیف الدوله اشاراتی خواهد داشت.

واژه های کلیدی

عباسیان، آل حمدان، تشیع، بیزانس، ادبیات، شعر، فلسفه، طب.

مقدمه

این مقاله در نظر دارد موقعیت سیاسی - فرهنگی خاندان شیعه‌مذهب حمدانی و اهمیت ظهور آنان را در مقطعی خاص از تاریخ اسلام طرح نماید، مقطعی که مقارن است با ظهور دولت قدرتمند و شیعی آل بویه در ایران و عراق.

نگارنده سعی دارد ابتدا به اصل و نسب و ریشه‌های تاریخی ظهور این دولت کوتاه‌عمر شیعی بپردازد، البته افراد وابسته به این خاندان از نیمه دوم قرن سوم هجری به‌طور مشخص و روشن در ارکان خلافت نقش بازی کرده‌اند و به‌عنوان عاملان اجرایی خلفای عباسی نیز مطرح بوده‌اند، این خاندان موفق شدند در دو شاخه موصل و حلب به تشکیل حکومتی نایل شوند که آثار خاص فرهنگی و نظامی بر تاریخ اسلام به جای گذاردند. از سویی تلاش شده به موازات سیر قدرت یافتن خاندان بنی‌حمدان، اوضاع خلافت در نیمه اول قرن چهارم به‌خصوص آشفتگی دارالخلافه بررسی گردد. به یقین در همین زمینه مختصری از مباحث به ظهور امیرالامرای در بیش از چند نقطه امارتی در امپراتوری بزرگ اسلامی و تقسیم ممالک اسلامی به سه شاخه خلافتی (عباسیان، فاطمیان و امویان اندلس) و تأثیر نهادهای خلافت بر فرهنگ مذهبی - سیاسی امت اسلام اختصاص خواهد یافت. همچنین لازم است جایگاه والای علمی - فرهنگی این دودمان بالاخص اقدامات شخص سیف‌الدوله در اعتلای فرهنگ اسلامی در برهه‌ای خاص از تاریخ اسلام روشن گردد. در این بررسی هدف پرداختن به فعالیت‌های مجدانه علمی - فرهنگی شاخه حلب و اهمیت آن در حفظ وحدت امت اسلامی است که محور تفکر سیف‌الدوله بوده است.

ریشه‌های تاریخی ظهور حمدانیان

بی‌شک آغاز سده چهارم هجری در سیر سیاسی تاریخی اسلام از زوایای مختلف فرهنگی، سیاسی و نظامی قابل بررسی و اهمیت است. این قرن به دلیل حضور امارت‌های مستقل و نیمه‌مستقل و گاه با تمایلات شیعی حایز جایگاه ویژه‌ای است، زیرا خلافت بغداد در نهایت انحطاط قرار گرفته و امرایی چون آل بویه با گرایش فکری شیعی توانسته‌اند بر امور دارالخلافه مسلط گردند (۳۳۴ هـ). یکی از مشخصه‌های سقوط پایگاه خلافت پاگرفتن سه قدرت همزمان در اندلس، آفریقا و مصر و در نهایت عراق است که از شوکت و ابهت تشکیلات وابسته به خلافت دیرینه عباسی کاسته است. دولت و

اصولاً «دولت و امارت حمدانی در تاریخ اسلام به جماعتی از اعراب بنی تغلب اطلاق می‌گردد که پس از سالها حضور سران و سرشناسان آنان در دارالخلافه به توسعه منطقه سیاسی و جغرافیایی خاندان خود همت گماشتند و سرانجام پس از سالها مبارزه و نقش‌آفرینی در حیات سیاسی اسلام و استقرار قطعی در موصل به دو شاخه عمده یعنی «حمدانیان موصل» و «حمدانیان حلب» منقسم گردیدند که اولی تا سال ۳۸۴ هجری و دومی تا پایان قرن چهارم موفق به حفظ حضور خود شدند. شاخه موصل را حسن (ناصرالدوله) و شاخه حلب را علی سیف‌الدوله هدایت و رهبری نمودند.

این خاندان از نظر علم انساب در جرگه اعراب اصیلی از شاخه بنی تغلب^۱ (۸/ج ۱۳، ص ۳۲۲) هستند که در صحاری شام مانند دیگر اعراب بدوی پراکنده شده بودند. اینان از مدتها قبل در مناطق مختلف جزیره آمد و شد داشتند و در دیار ربیع^۲ (۸/ج ۱۳، ص ۳۲۲) (موصل و اطراف آن) استقرار خود را حفظ کرده بودند.

این دسته از اعراب از لحاظ عقیدتی و مرامی دارای گرایش شیعی بوده و به اهل بیت پیامبر (ص) دلبستگی و افری داشتند و با همین بینش و گرایش گامهای خود را برای ایفای نقش برتر در مسائل سیاسی و منطقه‌ای برداشتند. شاید سران قبیله حمدانی نخستین حضور رسمی و علنی خود را به‌طور مشخص در آغاز نیمه دوم قرن سوم هجری در ارکان حکومتی اعلان کرده باشند، اگرچه این‌اثیر به نقش‌آفرینی خاندان حمدانی در سالهای ۲۵۹ و ۲۶۰ هجری (۲/ج ۷، ص ۲۷۱) اشاره دارد، اما ابن‌خلدون روابط رجال حمدانی را با خلفای عباسی و دیگر دولتمردان در سیر به دست‌گیری قدرت و توسعه نفوذ سیاسی به سالهای ۲۵۴ و ۲۵۵ مربوط می‌داند (۸/ج ۳، ص ۳۲۲).

مورخ شهیر طبری هم در بررسی حوادث سال ۲۸۲ هجری نقش خاندان حمدانی را در حکومت مؤثر جلوه داده (۲۸/ج ۱۵، ص ۶۶۵۹) و در مطاوی کلام خود به‌طور مفصل به روابط آل‌حمدان با معتضد خلیفه عباسی و درگیری متقابل آنان را گزارش می‌دهد (۲۸/ج ۱۵، ص ۶۶۶۰-۶۶۵۹).

این مورخ در وقایع سال ۲۸۳ هجری به حضور فعال حسین‌بن حمدان پرداخته است و در گزارش رویدادهای آن ایام به نکته‌ای اشاره کرده که حکایت از آن دارد که با شرایط واضحی خاندان حمدانی در خدمت خلافت عباسی قرار گرفته و به کمک معتضد شتافته‌اند و بدین ترتیب توانستند با موفقیت و کامیابی یکی از دشمنان خلیفه را سرکوب و بکشند. شایان توجه، عنایت خلیفه را نسبت به خاندان خود جلب کنند. پیرو این

موفقیت هم حمدان از زندان خلیفه آزاد گردید و هم فرزندش (حسین) (۲۸ / ج ۱۵، ص ۶۶۶۰؛ ۲۵ / ج ۷، ص ۴۷۶؛ ۳۷ / ج ۲، ص ۶۴۹) و سایر فرزندان دیگر او به دریافت خلعت از دست خلیفه نایل شدند (۱۰ / ص ۴۷۷).

گام دوم سیر صعودی قدرت خاندان حمدانی در سال ۲۹۳ هـ برداشته می‌شود. در این سال مقابله حسین بن حمدان با یکی از قرامطه، موقعیت سیاسی او را چشمگیر کرد (۲۸ / ج ۱۵، ص ۶۷۵۶، ۶۷۵۵، ۶۷۵۳) و در همین راستا ابن‌اثیر این سال را نقطه عطفی در حیات سیاسی - اجتماعی خاندان حمدانی برشمرده است و در واقع خورشید امارت خاندان بنی‌حمدان در این سال برآمد، زیرا رسماً عبدالله (ابی‌الهیجاء) برادر حسین به دستور المکتفی بالله به امارت سرزمین موصل منصوب گردید (۲ / ج ۷، ص ۵۳۸).

چنانچه حوادث سالهای مختلف پی‌جویی شود مشخص می‌گردد که افراد وابسته به خاندان حمدانی در سال ۲۹۴ هـ در درگیری با بدویان شرکت جستند (۲۸ / ج ۱۵، ص ۶۷۷۱) و چنان در دارالخلافة صاحب نفوذ شدند که متعاقب آن در سال ۲۹۶ هـ نقش فوق‌العاده‌ای در خلع مقتدر و بیعت با عبدالله بن معتز ایفا کرده‌اند (۲۸ / ج ۱۵، ص ۶۷۷۴؛ ۷ / ج ۱۳، ص ۷۹). هرچند طرح آنان با شکست مواجه گردید، اما نقش سیاسی خاندان حمدانی آنچنان پر رونق است که علی‌رغم شرکت در خلع خلیفه پس از تعقیب و گریز مختصر عبدالله با برادرش حسین (۲۸ / ج ۱۵، ص ۶۷۷۵) خلیفه بدیشان امان داده و به حسین خلعت بخشیده و او را به عنوان والی در مناطق مهمی چون قم و کاشان گماشت (۲۵ / ج ۱۵، ص ۶۷۷۶). در آستانه ورود به قرن چهارم یعنی در حوادث سال ۳۰۱ طبری خبر از حضور حسین در غزای تابستانی با رومیان می‌دهد که در آن نبرد حسین در طرسوس قلعه‌های بسیاری را گشود (۲۸ / ج ۱۵، ص ۶۷۸).

سومین گام صعود سیر قدرت در فرزندان حمدان با حضور همه‌جانبه، گرم و صمیمی آنان در همه مسائل حکومت و منطقه برداشته می‌شود، در این چرخه قدرت فرزندان حمدان همچون حسین، عبدالله، سعید، نصر، ابراهیم و... حضور دارند منتهی مشخصه این گام و جهش خاندان حمدانی واگذاری و نیابت امارت منطقه موصل به حسن بن عبدالله از جانب پدر می‌باشد (۳ / ج ۱۳، ص ۱۹۸؛ ۸ / ج ۱۳، ص ۳۲۶).

سرآغاز قدرت این خاندان با نبردهایی با رومیان (۷ / ج ۱۳، ص ۱۴۱)، خوارج (۳۷ /

ج ۱۵، ص ۶۷۸) و سپس قرامطه (۳ / ج ۱۳، ص ۲۰۷-۲۰۶؛ ۷ / ج ۱۳، ص ۲۳۹) همراه بود و

هر از چند گاه در نبردهای موجود در بغداد (۳۷ / ج ۲، ص ۶۷۹) نیز شرکت می‌جستند. ناصرالدوله (حسن بن عبدالله) حمدانی اولین حضور سیاسی خود را با درگیری کردن و اعراب منطقه موصل آغاز کرد و اتفاقاً از این نبردها پیروز بیرون آمد، لیکن با قتل پدرش در بغداد و تسلط سعید بن حمدان عموی وی بر موصل تا حدی ناصرالدوله از آن سرزمین دور شد، اما با قتل سعید به دست غلامان ناصرالدوله و سلطه مجدد وی در سال ۳۲۳ هـ بر موصل قدمهای محکمتری در جهت تحکیم پایه‌های قدرت حمدانیان برداشته شد و روند دستیابی به قدرت ادامه داشت تا آنجا که در حوالی سالهای ۳۲۹ و ۳۳۰ هـ مهمترین اقدام ناصرالدوله برای به دست آوردن منصب امیرالامرای صورت گرفت و این امر در غره شعبان سال ۳۳۰ هجری (۸ / ج ۳، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ ج ۱۴، ص ۱۰۲) بود.

در همین دوران نقش امیر سیف‌الدوله در رویارویی با دشمنان خلیفه هر چه بیشتر به چشم می‌خورد، زیرا در فاصله سالهای ۳۲۴ تا ۳۳۰ بغداد دستخوش آشوب و فتنه بود تا جایی که همه امور مملکتی دچار اختلال شد و به قول ابن‌اثیر در سال ۳۲۴ و در عهد خلافت الرازی بالله امپراتوری اسلامی از وضعیتی این چنین برخوردار بود:

«بصره در دست ابن‌رائق، خوزستان در دست بریدیان، در فارس عمادالدوله، در کرمان ابن‌الیاس، در ری و اصفهان رکن‌الدوله و قسمتی هم مردآویج و وشمگیر، موصل و دیاربکر و مضر و ربیعہ در دست بنی‌حمدان، مصر و شام در اختیار محمد بن طنج، مغرب و آفریقا در دست فاطمیان، اندلس در اختیار خلیفه اموی و بر خراسان و ماوراءالنهر سامانیان و بر طبرستان و گرگان دیلمیان و بر بحرین و یمامه قرمطیان چیره بوده‌اند.» (۳ / ج ۱۴، ص ۴۷)

و لذا بدین ترتیب بغداد نیز به عنوان دارالخلافه در دست ابن‌مقله، بریدیان، بجکم، توزون و بالاخره حمدانیان دست به دست می‌شد.

در این فاصله خلیفه المتقی بالله که یک بار به موصل پناهنده شده بود، به همت خاندان حمدانی در بغداد مستقر گردید. لازم به ذکر است که قرن چهارم زمان اوج ظهور امیرالامرای محسوب می‌شود که می‌توان عوامل آن را بدین شکل جست‌وجو کرد:

۱- عملکرد ضد خلافت بغداد مردآویج و معزالدوله و هجوم آنان به قصد براندازی یا تسلط (۷ / ج ۱۳، ص ۳۲۲، ۳۲۸).

SID.ir
در صورت خلع با توطئه تمویض آنان به دست سرداران سپاهی در بغداد.

- ۳- پیدایش و حضور فرمطیان به گونه‌ای گسترده در اطراف و جوانب بغداد (۳/ ج ۱۴، ص ۱۷ و ۱۸) که نظام حکومتی را با مشکلات روزافزونی مواجه می‌نمود.
- ۴- ظهور عقاید و آرای متعدد مذهبی و جنگ میان صاحبان آراء و به‌عنوان نمونه فتنه حنبلیان در بغداد (۳/ ج ۱۴، ص ۳۲).
- ۵- فتنه رومیان و نبردهای متعدد آنان با مسلمانان (۳/ ج ۱۴، ص ۷۶، ۱۱۱؛ ۵/ ج ۳، ص ۳۲۵) در ثغور و مرزها.
- ۶- ظهور اندیشه‌های اسماعیلی و اوجگیری آن که قدرت آنان از آفریقا به منطقه مصر و شام کشانده می‌شد.
- ۷- درگیری دایم در اطراف بغداد که به‌عنوان نمونه می‌توان گفت آل بویه گام به گام حلقه محاصره را بر سایر جویندگان قدرت تنگتر می‌کرد.
- با این همه ظهور خاندان حمدانی در بغداد دیری نپایید و با تسلط توزون سرنوشت خاندان حمدانی به شکل دیگری رقم خورد، زیرا با هجوم و حملات رومیان به مناطقی چون ارزن و میافارقین و رأس‌العین (۷/ ج ۱۴، ص ۲۶، ۳۴؛ ۳/ ج ۱۴، ص ۱۳۵) و نیز با استقرار توزون و سپس ابن شیرزاد و سرانجام راه یافتن قطعی آل بویه در بغداد و استیلای کامل آنان راه جدیدی فرا روی سیف‌الدوله گشوده شد و آن هم استقرار در حلب در سال ۳۳۳ هجری (۳/ ج ۱۴، ص ۱۶۴) بود.
- از این دوره به بعد جهان اسلام شاهد خدمات بزرگ فرهنگی و نظامی در خطه حلب به فرمانروایی سیف‌الدوله بود. این زمان با اوج دوران نشاط نظامی - فرهنگی سیف‌الدوله مصادف است. قریب به بیست و سه سال وی رویاروی رومیان ایستاد در حالی که قبل از ظهور وی رومیان در آن سرزمینها یک‌تازی می‌کردند چون کسی به مصاف آنها بر نمی‌خاست و همین حالت بعد از مرگ سیف‌الدوله ادامه داشت.

خدمات نظامی سیف‌الدوله

به‌طور کلی امرای حمدانی پادشاهانی شجاع، خوش‌چهره، فصیح، سخاوتمند و معقول بودند که از میان آنان سیف‌الدوله به بزرگی و سروری مشهور است (۲۱/ ج ۱، ص ۱۵) هم سیف‌الدوله و هم نیاکان وی دارای مرام و مذهب شیعه (۳/ ج ۱۳، ص ۸۱) بودند، به‌طوری‌که خدایا... SID.ir

... به مرقد مطهر حضرت علی (ع) امری مسلم است (۳۵/ ص ۸۴).

آنچه در منابع به چشم می‌خورد نشان می‌دهد که به لحاظ نظامی رومیان قبل از حاکمیت سیف‌الدوله بر حلب، به مناطق مختلف ثغور اسلام حملات جسورانه‌ای داشته‌اند و در این رهگذر بیشتر اوقات مسلمانان را قتل‌عام و یا به اسارت می‌گرفته‌اند، چنانچه نظری به حوادث سالهای قبل از سال ۳۳۳ (سال تسلط سیف‌الدوله بر حلب) بیندازیم این نکته به‌گونه‌ای بارز در همه منابع تاریخی به چشم می‌خورد و ما را به این بحث رهنمون (۲۲ / ج ۳، ص ۳۲۵؛ ۷ / ج ۱۴، ص ۲۶، ۲۷، ۳۴) می‌کند. با توجه به استقرار سیف‌الدوله در حلب می‌توان این دوران را نقطه عطفی در مبارزات و مجاهدات و رویارویی امت مسلمان با دولت بیزانس دانست. آن‌گونه که از منابع برمی‌آید سیف‌الدوله در چهل (۲۱ / ج ۱، ص ۲۸) نبرد با رومیان شرکت داشته چه پیروز و چه شکست خورده، ظاهراً سیف‌الدوله در اولین رویارویی با رومیان آنان را هزیمت داد که از آن هزیمت به قبیح‌ترین شکل ممکن از جانب رومیان یاد کرده‌اند (۵ / ج ۳، ص ۳۲۷). آنچه در این رویارویی جلب توجه می‌کند، همدلی مردم نواحی مرزها با سیف‌الدوله و خاندان حمدانی است که به‌عنوان نمونه می‌توان از دعوت مردم طرسوس از سیف‌الدوله اشاره کرد (۵ / ج ۳، ص ۳۲۷). با این همه باید اذعان نمود که گاه سیف‌الدوله از دشمن نیز طعم تلخ شکست را می‌چشیده است (۸ / ج ۳، ص ۳۳۶؛ ۷ / ج ۱۴، ص ۸۰). هر چند که ممکن بود گاهی به‌سرعت این شکست‌ها جبران شود (۵ / ج ۳، ص ۳۴۷-۳۴۶). شاید بتوان اوج درخشش نبردهای نظامی سیف‌الدوله را متعلق به سالهای ۳۴۳ تا ۳۵۰ دانست قبل از آنکه به بیماری فالج (۳ / ج ۱۴، ص ۲۶۰) دچار شود و دست و پایش از کار بیفتند (۵ / ج ۳، ص ۳۸۴). در این زمینه هم ابن‌اثیر (۳ / ج ۱۴، ص ۲۲۷) و هم ابن‌خلدون (۸ / ج ۳، ص ۳۳۶) و هم ابن‌جوزی (۷ / ج ۱۴، ص ۹۰، ۹۴) و هم ابن‌تغری (۵ / ج ۳، ص ۳۵۳، ۳۵۵) از عظمت شاهرک‌های نیروی نظامی سیف‌الدوله در دفع رومیان و اسارت و قتل بسیاری از سران و سرداران آنان به‌دست وی سخن به میان آورده‌اند. او را جنگجویی شجاع دانسته‌اند که وجود خود را در جنگ با بیزانسیان به خدا هدیه و وقف کرد (۲۷ / ص ۹۰).

به هر حال از جمله اقدامات سیف‌الدوله ایجاد قلعه‌های نظامی بزرگی بود که موجبات خشم رومیان را فراهم می‌آورد (۲۱ / ج ۱، ص ۲۹).

نکاتی که در این هفت سال مهم است:

۱- دارالخلافه از هرگونه کمک به مجاهدان مرزها عاجز، بلکه به‌شدت درگیر مشکلات عقیدتی

و مباحرات و منازعات سیاسی - فرقه‌ای (۷ / ج ۱۴، ص ۱۳۹؛ ۳ / ج ۱۴، ص ۲۴۷-۲۴۸) بود.

۲- درگیریهای شدید آل بویه با حمدانیان شاخه موصل و اینکه بخشی از فرصتهای سیف‌الدوله بایستی به حل این مشاجرات اختصاص می‌یافت و اتفاقاً دشمن رومی از این موقعیت برای صدمه زدن به مسلمانان بهره می‌جست (۳ / ج ۱۴، ص ۲۴۳) این شیوه جنگ و گریز میان ناصرالدوله و معزالدوله قطع شدنی نبود و سیف‌الدوله باید کمر همت بر خدمت به برادر می‌بست و درگرامیداشت او مبالغه می‌کرد (۳ / ج ۱۴، ص ۲۴۰).

۳- به دلیل ضعف شدید خلافت عباسی، در اندلس نیز رسماً خلافت امویان اعلام گردید، زیرا فاطمیان نیز خود را امیرالمؤمنین می‌خواندند و این موارد در روحیه مردم هم در بغداد و هم در دمشق و حلب تأثیر منفی می‌گذاشت (۳ / ج ۱۴، ص ۲۵۰).

۴- همکاریهای گسترده نیروهای بلغاری و خزری و روسی و شرکت آنان در سپاه رومیان جهت حمله به سپاه سیف‌الدوله (۵ / ج ۳، ص ۳۵۵) و این در حالی بود که سیف‌الدوله جز از ناحیه خراسان کمک چندانی نمی‌گرفت.

۵- حضور اوباش و ارادل در شهرهای منطقه که به محض احساس ضعف نیروهای نظامی به نبرد با مردم و تاراج اموال آنان می‌پرداختند و از فرصت پیش آمده برای ربودن کالاهای مردم استفاده می‌کردند و این امر موقعیت را برای گستاخی و هجوم دشمن آماده‌تر می‌کرد (۸ / ج ۳، ص ۳۳۸).

آنچه بدیهی و واضح است آنکه با مطالعه روند درگیریهای نظامی سیف‌الدوله با سپاه روم مشخص می‌گردد پس از آنکه سیف‌الدوله به بیماری فالج دچار گردید از تواناییهای نظامی و محبوبیت وی نیز کاسته شد، زیرا این بیماری گاه به شدت سیف‌الدوله را به رنج و درد شدید می‌انداخت و گاه و بی‌گاه دردهای جانکاهی بر وی مستولی می‌گرداند (۸ / ج ۳، ص ۳۳۹). این بیماری متأسفانه جداً مانع از آن می‌شد تا او توان گوشمالی دادن سپاه خصم را داشته باشد (۸ / ج ۳، ص ۳۴۱). به همین دلیل است که رومیان از سال ۳۵۱ به بعد بر حملات خود افزودند، زیرا به امپراتوری قدرتمندی نیز متکی بودند و نهایت فشار و بی‌رحمی را در ابعاد گوناگون متوجه مسلمانان نمودند به خصوص که در یکی از نبردها از جمع خاندان حمدانی شمار زیادی به قتل رسیدند و در حقیقت شیرازه قدرت و شوکت سیف‌الدوله از هم پاشیده شد و به قول برخی منابع از خاندان حمدانی در این درگیری یک تن زنده نماند (۳ / ج ۱۴، ص ۲۵۴).

با همهٔ جانفشانیهای اصحاب و یازان سیف‌الدوله به دلیل اسارت ابوفراس (۷ / ج ۱۴، ص ۱۴۰؛ ۳ / ج ۱۴، ص ۲۵۸) در ناحیهٔ مَنبِج^۳ (۱۹ / ص ۴۷۷) ضربهٔ دیگری بر پیکر سپاهیان سیف‌الدوله فرود آمد، زیرا ایشان به ابوفراس علاقه و محبت زایدالوصفی داشت و او را خود بزرگ کرده بود و در سپاه و شهر جانشین وی بود (۲۱ / ج ۱، ص ۳۵).
از این زمان به بعد سپاهیان روم با شیوه‌های غیرانسانی خود همهٔ توان خویش را بر فشار به مسلمانان به کار گرفتند و آنان را از دم تیغ گذراندند و منطقه و مسلمانان را تا مرز نابودی تهدید کردند، اسرا را گردن زدند، اموال بی حد و حصری که به حساب و قیمت در نمی‌آمد (۷ / ج ۱۴، ص ۱۴۲) به یغما بردند و آنچه را نمی‌توانستند با خود حمل کنند به آتش کشیدند (۸ / ج ۳، ص ۳۳۸)، تخریب مساجد جامع و تبدیل آن به اصطبل (۷ / ج ۱۴، ص ۱۶۲)، سوزانیدن مساجد و منابر (۳ / ج ۱۴، ص ۲۵۵) از دیگر اقدامات رومیان در این ایام است.

حملات رومیان آنقدر گستاخانه بود که علاوه بر ایجاد این مسائل و ضمن کشتار عظیم مسلمانان گاه آنان را به کوچ‌های دسته‌جمعی (دویست هزار نفر) وامی‌داشتند (۳ / ج ۱۴، ص ۲۷۲؛ ۸ / ج ۱۴، ص ۳۴۲). اینها همه به این دلیل بود که مسلمانان، دیگر دادرسی نداشتند (۳ / ج ۱۴، ص ۲۷۱) و تازه خطر مسیحی شدن مسلمانان نیز وجود داشت (۳ / ج ۱۴، ص ۲۷۲). آنقدر بی‌سرپرستی مسلمانان منطقه محرز شده بود که رومیان پس از حملات شدید با خیالی آسوده به مردم وعده می‌دادند که دوباره برای قتل و غارت به زودی (۷ / ج ۱۴، ص ۱۵۵) مراجعت خواهند کرد.

این موارد برخی به عوامل بیرونی و قدرت امپراتوری بیزانس برمی‌گشت، اما برخی عوامل درونی نیز بر ضعف سیف‌الدوله افزود. یعنی دردهایی که گاه و بی‌گاه عارض او می‌شد به حدی خطرناک و جدی بود که عموم مردم گمان می‌کردند سیف‌الدوله مرده است (۳ / ج ۱۴، ص ۲۶۰) و لذا در همین دوران گروه‌های خودی نیز علیه سیف‌الدوله عصیان و ترمذ آغاز کردند که از آن جمله برخی از غلامان وی همانند نجا (۳ / ج ۱۴، ص ۲۶۳) و عصیان برادرزاده‌اش یعنی هبة‌الله بن ناصرالدوله (۸ / ج ۱۴، ص ۳۴) و عصیان امیر طرسوس که خطبه از سیف‌الدوله قطع کرد (۳ / ج ۱۴، ص ۲۵۳) را می‌توان نام برد. همچنین شورشهای مردمی به دلیل ستم حاکمان که از جمله آنها می‌توان از

شورش مردم حران سخن راند (۸ / ج ۳، ص ۳۳۹) و بروز قحط و غلا به خصوص در منطقه

حلب (۵/ج ۳، ص ۳۸۹) به دلیل هجومهای متعدد رومیان که حتی وجود غازیان خراسان نیز به دلیل گرانی و کمبود مواد اولیه مفید فایده واقع نشد بعضی به بغداد برگشتند و بعضی به مرزها رفتند (۳/ج ۱۴، ص ۲۶۴).

همچنین مزاحمت‌های گروه‌هایی از قرمطیان برای سیف‌الدوله (۳/ج ۱۴، ص ۲۷۷) و درگیری‌های قطع‌ناشدنی میان ناصرالدوله و معزالدوله (۳/ج ۱۴، ص ۲۶۶-۲۶۵) و آنچه مسلم است، اینکه در این سالها نامی از خلیفه و خلافت عباسی و نقش آنان در التیام بخشیدن به دردها و رنج‌های مردم به چشم نمی‌خورد و تجمع مسلمانان (۵/ج ۳، ص ۳۸۵) در بغداد نیز به دلیل وقایع دلخراشی که در مرزها می‌گذشت هیچ‌گونه دادرسی و فریادرسی را به طرف آنان جذب و جلب نمی‌کرد و در بغداد تنور بحث تنازعات و درگیری‌های فرقه‌ای داخلی کماکان داغ بود (۵/ج ۳، ص ۳۸۶، ۳۸۲).

البته بر عکس بغداد در قسطنطنیه اینک پادشاهان رومی ناحیه به تن خویش عزم جنگ با مسلمانان منطقه قیساریه، مُصیصه و طرسوس (۸/ج ۳، ص ۳۴۲) می‌نمودند و به بدترین شکل ممکن به دلیل زمینگیر شدن سیف‌الدوله (۸/ج ۳، ص ۳۴۲) بر اثر شدت بیماری با مسلمانان رفتار می‌کردند.

در این دوران که ضعف و زوال خلافت عباسی به اوج خود رسیده بود و حکمرانان آل بویه نیز آنقدر در مسائل داخلی درگیر بودند که هیچ‌گونه توجهی به مسائل مرزها نمی‌نمودند در حالی که در منطقه بیزانس قویترین امپراتوران رومی به ظهور رسیده بودند که از جمله آنان نغفوروس یا نیکفوروس را می‌توان نام برد و همین افراد بودند که مسلمانان را با خواری هرچه تمامتر به کوچ‌های دسته‌جمعی وا داشتند. در اوج درگیری‌های رومیان با مسلمانان متأسفانه سیف‌الدوله رخت از جهان بریست. باید در پایان این قسمت از بحث، این نکته را یادآور شویم که پس از رحلت سیف‌الدوله رومیان بیشتر از پیش جسارت به خرج دادند و بر ثغور مسلمین آنقدر تاختند که در دل مسلمانان ترس از رومیان جای گرفت (۸/ج ۳، ص ۳۴۸؛ ۳/ج ۱۵، ص ۷).

به‌عنوان مثال به قول ابن‌خلدون که در حوادث سال ۳۵۸ دو سال پس از مرگ سیف‌الدوله گزارش کار رومیان را به دست می‌دهد چنین می‌گوید:

«در سال ۳۵۸ پادشاه روم به شام درآمد و در اطراف آن به جولان پرداخت و کسی را که به مدافعه برخیزد نیافت و در حوالی طرابلس کشتار و تاراج کرد.» (۸/ج ۳،

ابن اثیر نیز چنین گزارشی دارد، مضافاً به اینکه هر دو مورخ تأکید دارند که هیچ فردی که به مدافعه برخیزد یافت نشد (۸ / ج ۳، ص ۳۴۶؛ ۳ / ج ۱۵، ص ۷). رومیان در شام دو ماه (۳ / ج ۱۵، ص ۷) توقف کردند و آنچه می‌خواستند و اراده می‌کردند، از کشتار و تخریب و غیره انجام می‌دادند و کسی جز اعراب بدوی که گاه و بی‌گاه با حملات ایذایی خود رومیان را سرگرم می‌کردند مدافع دیگری برنخواست، در این فراز از بحث شاید بتوان به اهمیت وجود سیف‌الدوله برای حاکمان اسلام و مسلمانان ثغور و مناطق حلب و شام پی برد.

وجود او مایه وحدت و اتحاد مسلمانان ثغور اسلام بوده و مایه برکت حضور دیگر غازیان مسلمان در منطقه برای حفظ و حراست از مرزها و مناطق آباد اسلامی به شمار می‌آمد.

خدمات و شایستگی‌های فرهنگی سیف‌الدوله

اساسی‌ترین بحث مربوط به سیف‌الدوله بعد فرهنگی و خدمات شایسته او در این بخش است که هم به‌عنوان یک قهرمان مجاهد در ثغور اسلامی مطرح است و هم به‌عنوان بهترین و برترین مشوق علما، شعرا، ادبا و فلاسفه نیز مطرح می‌باشد. چهره‌ای که ثعالبی از او به دست می‌دهد در حد بسیار عالی است و ما سخن خود را در این مورد از مباحث ایشان آغاز می‌کنیم. ثعالبی بعد از آنکه جالبترین و شیواترین تعبیرات را در مورد وی به کار می‌برد از او با عنوان بزرگداشتی خاص همچون «رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَأْوَاهُ» (۲۱ / ج ۱، ص ۱۵) یاد می‌کند که بسیار پر معنی است و نشان از نهایت احترام و تکریم ثعالبی از ایشان است. به هر حال ثعالبی وضعیت دربار و حضور سیف‌الدوله را در بعد فرهنگی چنین به دست می‌دهد. «حَضْرَتُهُ مَقْصَدُ الْوُفُودِ وَ مَطْلَعُ الْجُودِ وَ قِبْلَةُ الْأُمَمِ وَ مَحَطُّ الرِّجَالِ وَ مَوْسِمُ الْأَدْبَاءِ وَ حَلْبَةُ الشُّعْرَاءِ» (۲۱ / ج ۱، ص ۱۵) محضرش مقصد هیأتها و سرچشمه بخشش و قبله آمال و منزلگاه مردمان و محفل ادیبان و حلقه شاعران بود. ایشان در عظمت شوکت اقدامات فرهنگی سیف‌الدوله گفته است: هرگز در خانه هیچ یک از پادشاهان و امرا اجتماع شیوخ شعرا - غیر از خانه خلفا - به حدی که در خانه سیف‌الدوله تجمع کردند صورت نگرفت (۲۱ / ج ۱، ص ۱۵-۱۶). البته برخی را عقیده سیف‌الدوله این است، به‌عنوان نمونه گفته‌اند در دربار سیف‌الدوله در حلب آنقدر که ادباء و

شعرا و فلاسفه جمع بودند، در دوره هیچ خلیفه‌ای جز هارون الرشید در بغداد جمع نشدند (۳۲/ص ۲۳۸). چنین سخنانی را ابن خلکان نیز تصدیق کرده است (۹/ج ۳، ص ۴۰۶، ۴۰۱). سیف‌الدوله در این نگاه شخصیتی است که نه تنها شعرا و علما و فلاسفه و ادبا را به دور خود جمع کرده و هر شب برای او مجلسی تشکیل می‌شد که در آن علما حضور می‌یافتند (۹/ج ۱، ص ۱۲۲)، بلکه خود نیز ادیب و شاعر (۲۱/ج ۱، ص ۱۶) بوده و در این رشته دستی داشته است.

در این قسمت از بحث به خیل شعرا و ادبا و نویسندگان و فلاسفه و دیگر دانشمندان در نهایت اختصار اشاره خواهیم کرد که همت والای سیف‌الدوله چنین تجمعی را فراهم آورد. از گروه شعرا افراد زیر در خدمت سیف‌الدوله بوده‌اند. ابوالطیب متنبی که از سال ۳۳۷ تا سال ۳۴۶ قریب به ده سال در دربار سیف‌الدوله زیسته است (۹/ج ۱، ص ۱۲۲؛ ۷/ج ۱۴، ص ۱۶۴-۱۶۳؛ ۵/ج ۳، ص ۳۹۰، ۳۹۲؛ ۲۱/اکثر صفحات). اخبار متنبی بیش از پیش واضح و روشن است که نیازی به تکرار نیست ضمن آنکه از حوصله بحث نیز خارج است. همین قدر کافی است که او یکی از ستارگان آسمان شعر عربی است که به سیف‌الدوله پیوست و او را کفایت کرد و دنیا را پر از شجاعت و جنگهای او با رومیان نمود (۲۷/ص ۶۴).

- حارث بن سعید ابوفراس پسر عموی سیف‌الدوله که ثعالبی هنگامی که از او یاد می‌کند به عنوان مغفرت و طلب آمرزش برای ایشان این جمله را به کار می‌برد: «اللَّهُمَّ آزَحْمُ تَلَكَّ الرُّوحَ الشَّرِيفَةَ» (۲۱/ج ۱، ص ۸۸) اشعار ابوفراس به خصوص در رثاء و مدح اهل بیت مشهور است. در حق این شاعر امیر کافی است بگوییم او میان شمشیر و قلم و بین سپر و نیزه و صفحات کاغذ زندگی کرد (۳۰/ص ۴).

- سرّی الرفا شاعر مشهور که در حلب در خدمت سیف‌الدوله بود و بعد از وفات وی به بغداد رفت و در مورد نبردهای سیف‌الدوله با رومیان اشعاری نیز دارد (۹/ج ۲، ص ۳۵۹؛ ۲۱/ج ۲، ص ۱۳۱-۱۲۱، ۱۱۹).

- عبدالعزیز بن محمد مشهور به ابن ثباته شاعر توانا که قصیده لامیه طولانی درباره سیف‌الدوله دارد در خدمت وی به سر می‌برده است (۹/ج ۳، ص ۱۹۱-۱۹۰؛ ۲۱/ج ۲، ص ۳۸۸-۳۸۷).

- ابوالحسن علی بن عبدالله مشهور به الناشی الاصغر از شعرای مشهور که در مدح اهل

- بیت قصایدی دارد و از بزرگان شیعه علم کلام را آموخته در حلب و در خدمت سیف‌الدوله بوده و در مدح (۹/ ج ۳، ص ۳۶۹-۳۷۰) او شعر گفته است.
- ابوالقاسم علی بن اسحاق مشهور به الزاهی شاعر مشهور که بیشتر اشعار وی در مورد اهل بیت است و سیف‌الدوله را نیز مدح گفته است (۹/ ج ۳، ص ۳۷۱).
- ابوبکر محمد و ابوعثمان سعید فرزندان هاشم معروف به خالدین دو شاعر مشهور که ابوبکر بزرگتر بود و هر دو خدمت سیف‌الدوله رسیده و او را مدح گفته بودند (۹/ ج ۳، ص ۴۰۴).
- البیضاء (۹/ ج ۳، ص ۴۰۵) ابوالفرج عبدالرحمن بن نصر از اهل نصیبین که در عتفوان جوانی به سیف‌الدوله پیوست (۲۱/ ج ۲، ص ۲۳۶).
- الثامی (۹/ ج ۳، ص ۴۰۵؛ ۲۱/ ج ۱، ص ۱۲۵) ابوالعباس احمد بن محمد از خواص شعرا سیف‌الدوله که تالی تلو متنبی به حساب می‌آید و در منزلت و رتبت (۲۱/ ج ۱، ص ۲۲۵) او قرار دارد.
- الوأواء (۹/ ج ۳، ص ۴۰۵) ابوالفرج محمد بن احمد غسانی دمشقی.
- الخلیع الشامی که در سلک شعرای سیف‌الدوله قرار گرفت (۲۱/ ج ۱، ص ۲۷۱) و برای او اشعاری گفته است.
- گشاجم شاعر و طباح و منجم دربار سیف‌الدوله (۳۱/ ج ۲، ص ۵۰۵).
- یک اعرابی در خدمت سیف‌الدوله شعر:
- «أَنْتَ عَلَيٌّ وَ هَذِهِ حَلْبٌ قَدْ نَقَدَ الزَّادُ وَ انْتَهَى طَلْبٌ»
- را قرائت کرد و دوست دینار جایزه گرفت (۲۱/ ج ۱، ص ۲۰).
- ابواسحق ابراهیم بن هلال صابی که از جود و سخای سیف‌الدوله بهره برده است (۲۱/ ج ۱، ص ۲۳).
- ابو محمد موصلی (۲۱/ ج ۱، ص ۳۵۶).
- ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی که اصل او از طبرستان است و مدتی در خدمت سیف‌الدوله بوده است (۲۱/ ج ۴، ص ۲۰۴).
- ابی عبدالله حسن بن احمد بن الحجاج که به درخواست هنکری مغنی سیف‌الدوله شعر سروده است (۲۱/ ج ۳، ص ۴۷).
- ابوالحسن علی بن هارون بن المنجم که ندیم خلفا و وزرا بوده و سیف‌الدوله با او روابطی داشته است (۲۱/ ج ۳، ص ۱۱۶).
- ابوالفتح حسن بن علی بن محمد الشمشاطی (۲۱/ ج ۱، ص ۱۰۹).

- ابوبکر محمدبن احمد صنوبری که اشعارش را در دو شهر حلب و رقه که پایگاه سیف‌الدوله بود سروده و کتابدار سیف‌الدوله نیز محسوب می‌شده و در اواخر حیاتش به سیف‌الدوله پیوسته است (۳۶/ ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۲؛ ۳۱/ ج ۲، ص ۴۳۷).

- ابو محمد جعفر

- ابواحمد عبدالله که این دو فرزندان و رقاء الشیبانی از رؤسای عرب شام بوده‌اند و از دوستان اختصاصی سیف‌الدوله که با ابوفراس اشعاری رد و بدل کرده‌اند (۲۱/ ج ۱، ص ۹۵).

- ابو حصین علی بن عبدالملک رقی (قاضی حلب) که برای سیف‌الدوله اشعاری نیز گفته است و با ابوفراس مکاتباتی داشته (۲۱/ ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰) است.

- ابوالفرج سلامه بن بحر یکی از قضات سیف‌الدوله که اشعاری نیز دارد (۲۱/ ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۱).

- ابو محمد عبدالله بن عمرو بن محمد الفیاض از ندمای سیف‌الدوله و کاتب او بوده است (۲۱/ ج ۱، ص ۱۰۱).

- ابوالقاسم الشیطمی (۲۱/ ج ۱، ص ۱۰۴).

- ابوذر استاد سیف‌الدوله (۲۱/ ج ۱، ص ۱۰۴).

- ابوالفتح البکتمری معروف به ابن کاتب شامی (۲۱/ ج ۱، ص ۱۰۴).

- ابوالحسن محمدبن سامی شعبانی (مغنم مصری) از شاعران سیف‌الدوله (۱۱/ ص ۲۸۱).

- ابی نصر محمدبن اسحق اسباط الکنندی مصری ایبانی در خدمت سیف‌الدوله سروده است (۱۷/ ج ۴، ص ۱۰۵).

از جمع علمای نحوی که در خدمت سیف‌الدوله بوده‌اند می‌توان از افراد زیر نام برد.

- حسین بن خالویه نحوی لغوی در خدمت سیف‌الدوله حمدانی بوده و دارای کتب فراوانی است و با متنبی مجالس و مباحثی نزد سیف‌الدوله داشته است (۹/ ج ۲، ص ۱۷۸-۱۷۹).

- ابوعلی فارسی (حسن بن احمد) نحوی، وی مدتی نزد سیف‌الدوله در حلب اقامت گزید. در سال ۳۴۱ به او وارد شد و بین او و متنبی مجالسی وجود داشته است. او دارای تألیفاتی نیز هست (۹/ ج ۲، ص ۸۰).

- ابوبکر محمدبن العباس خوارزمی که در لغت و انساب امام بود و مدتی در شام در نواحی حلب (۹/ ج ۴، ص ۴۰۱-۴۰۰) سکونت کرد.

- ابوالفتح عثمان بن جَنّی موصلی نحوی مشهور که در علم‌العربیّه امام بود و نزد ابوعلی فارسی درس آموخته بود، او دارای کتب بسیار زیادی است که از جمله آنها شرح دیوان متنبی (۹/ ج ۳، ص ۲۴۶-۲۴۷) است.

- عبدالواحد بن علی (ابوطیب لغوی).

- ابوالحسن علی بن عبدالعزیز جرجانی فقیه شافعی و ادیب و شاعر که کتاب «الْوَسْاطَةُ بَيْنَ الْمُتَنَبِّيِّ وَ خُصُومِهِ» از اوست (۹/ ج ۳، ص ۲۷۸، ۲۸۰).

- ابوعلی حاتمی (محمد بن الحسن المظفر الکاتب الغوی البغدادی) به سیف‌الدوله پیوست و در رتبه ابوعلی فارسی و ابن خالویه و ابوالطیب لغوی بود؛ اینکه چه هنگام او به سیف‌الدوله پیوست کاملاً مشخص نیست، تولد او را در سال ۳۱۰ و وفات او را در سال ۳۸۸ هجری دانسته‌اند (۳۱/ ج ۲، ص ۵۷۰-۵۶۹).

سایر گروه‌های علمی

* الخطیب ابویحیی عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل بن بُاتّه صاحب خطبه‌های مشهور که در علوم ادب حاذق بود. وی از اهالی میافارقین است و خطیب حلب که با ابی‌الطیب متنبی در خدمت سیف‌الدوله حمدانی می‌زیسته و اکثر خطبه‌های او خطبه‌های جهادی است که برای انگیزش مردم به جبهه برای یاری سیف‌الدوله صورت گرفته و مرد صالحی بوده است (۹/ ج ۳، ص ۱۵۶).

* ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب الاغانی که آنرا به نزد سیف‌الدوله برد و هزار دینار به او اعطا شد (۹/ ج ۳، ص ۳۰۷).

* ابومنصور دیلمی که پدرش در خدمت سیف‌الدوله و از سپاهیان او بوده است (۹/ ج ۳، ص ۲۴۷).

* قاضی تنوخی که مورد لطف سیف‌الدوله قرار گرفته است. (۹/ ج ۳، ص ۳۶۶)

* ابونصر محمد بن محمد فارابی حکیم مشهور بزرگترین فیلسوف مسلمانان که کسی در فنون مختلف به رتبت وی نرسید و در خدمت سیف‌الدوله در دمشق ماندگار شد و جزو زاهدترین مردم بود و از سیف‌الدوله هر روز چهار درهم از بیت‌المال حقوق دریافت داشت، زیرا قناعت مخصوصی داشت، در سال ۳۳۹ در دمشق وفات یافت و سیف‌الدوله با

چهار تن از خواصش (چهار تن) بر او نماز گزارد (۹/ ج ۵، ص ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶).
www.SID.ir

- * شریف ابوالبراهیم جد بنی زهره از علمای بزرگ (۳۸ / ص ۲۲۶).
- * علی مغربی که خدمت سیف‌الدوله حمدانی می‌کرد (۳۹ / ص ۲۴۹).
- * ابراهیم بن عدی که در حلب در زمره شاگردان فارابی بوده و شرح کتاب البرهان ارسطو را بر او املا کرد (۴۰ / ص ۴۰۲).
- * ابوحسین علی بن عبدالملک رقی که سمت قاضی ایشان را داشت (۳۶ / ج ۱، ص ۱۳۸).
- * هنکری مغنی مخصوص سیف‌الدوله (۲۱ / ج ۳، ص ۴۷).
- * ابی محمد صلحی کاتب و ابی الحسن المغربی در خدمت سیف‌الدوله بوده‌اند (۱۷ / ج ۲، ص ۵۶۹).
- * ابوعلی احمد بن نصر بن بازیار (خراسانی) ندیم سیف‌الدوله که در حیات سیف‌الدوله (سال ۳۵۲) در حلب وفات یافت (۱۱ / ص ۲۱۷؛ ۱۷ / ج ۵، ص ۳۵) و او کتابهایی نیز تألیف کرد.
- * ابو عبدالله محمد بن حسین سیف‌الدوله را دیده است (۱۱ / ص ۲۸۲).
- * ابوالقاسم عثمان بن محمد العراقی قاضی عین زریه در مجلس درس سیف‌الدوله در حلب حاضر بوده است (۸ / ج ۳، ص ۴۰۴).
- * ابو محمد الفیاض کاتب سیف‌الدوله و ندیم او (۲۰ / ص ۱۹۳؛ ۱۸ / ص ۲۲۸).
- * ابوبکر عمرو بن محمد بن سلام بن براء معروف به ابن جعابی از فقهای شیعه است که پیش سیف‌الدوله رفته و نزد او تقرب پیدا کرده و از خاصان او گردید و در رابطه با امیرمؤمنان علی^(ع) کتابی دارد (۱۱ / ص ۳۶۵).
- * قاضی ابوالقاسم علی بن محمد داوود تنوخی انطاکی زائر و مداح سیف‌الدوله (۳۱ / ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۷).
- * ابوالقاسم حسین بن ابی الحسین علی کاتب سیف‌الدوله بود (۳۱ / جزء الثالث، ص ۷۸).
- * ابوالحسن علی بن مغربی وزیر سیف‌الدوله (۳۱ / ج ۳، ص ۷۸).
- * ابوجعفر طلحة بن عبیدالله بن قتاشی جوهری بغدادی جزو ندیمان سیف‌الدوله بود (۱۷ / ج ۱، ص ۹۵).
- * ابی محمد اشامی کاتب امیر سیف‌الدوله (۱۷ / ج ۱، ص ۲۷۶).
- * ابویعلی محمد بن یعقوب البریدی کاتب در خدمت سیف‌الدوله بوده است (۱۷ / ج ۳، ص ۲۰).
- * ابو محمد عبیدالله بن احمد بن معروف از ندما و همشیمان سیف‌الدوله (۱۷ / ج ۳، ص ۱۷۳).
- * عیسی رقی که در دربار سیف‌الدوله شغل طبابت داشته و کتبی را نیز ترجمه کرده است (۱۳ / ج ۸، ص ۲۷۱).

- * ابوالقاسم رقی منجم * مجتبی انطاکی * قیس المارونی
* دنیسیوس بطریق یعقوبی که هر کدام از آنان در هندسه و ریاضی و فلک آثاری دارند
(۱۳ / ج ۸، ص ۲۷۱)
* حضور بیش از ۲۴ پزشک در سر خوان سیف‌الدوله که علاوه بر علوم پزشکی در
دیگر علوم نیز تخصص داشتند (۲۴ / ص ۶۰۳، ۹۷۲).

حلب مجمع فضلا، حکما و شعرا

آنچه در مورد چهره نظامی - فرهنگی حمدانیان جلب توجه می‌کند (شاخه حلب) آن است که سیف‌الدوله شمشیر و قلم را در راه خدمت به اسلام و اعتلای فرهنگی آن به کار برده است. از گفت‌وگو و مناظره میان دمستق امپراتور روم و ابوفراس می‌توان چنین نکته‌ای را به دست آورد.

در این مناظره دمستق به ابوفراس خطاب می‌کند که شما اهل قلم و نویسندگی هستید و فنون جنگ و مسائل آن را نمی‌شناسید ابوفراس در جواب گفت:
«ما مدت شصت سال سرزمینها را زیر پای خود داریم، این با قدرت شمشیر است یا قلم؟» (۲۱ / ج ۱، ص ۸۱-۸۲).

سپس اشعاری سرود که در آن نشان می‌داد قتل برادر تو (دمستق) در مرعش و اسیر کردن پدرت و پسر خواهرت و... به دست چه کسی صورت گرفته است؟
و اشعار بسیار پر محتوا که نشان از اطلاعات وسیع ابوفراس از مناطق جغرافیایی و سیر درگیریهای نظامی در منطقه دارد.

مردان حمدانی نه تنها اهل شمشیر، بلکه اهل قلم بوده‌اند و به همین دلیل سیف‌الدوله در واقع با شمشیر خود و جهاد خویش و شجاعت و کثرت نبردهایش در واقع مواد خام شعرا را فراهم آورد ضمن آنکه اکثر منابع از کرم، جود، سخا و بخشندگی بی‌دریغ او در بین علما و شعرا (۱۶ / ص ۸۶-۸۷؛ ۱۳ / ج ۸، ص ۲۶۹؛ ۱۴ / ص ۳۰۵؛ ۳۳ / ج ۴، ص ۲۲۵) سخن آورده‌اند و حمدانیان را به عنوان حامیان سخی و بخشنده ادبیات عرب و اسلام و به‌طور کلی کثیرالاحسان (۱۰ / ج ۶، ص ۲۸۱) مطرح کرده‌اند و آنان را مروّجان علم و ادب و فضل و کمال دانسته‌اند (با تأکید بر سیف‌الدوله).

جرجی زیدان دولت بنی‌حمدان و ظهور آنان را در شام به دلیل آنکه آنان از اعراب خالص بودند مروج و مبلّغ شعر و شاعری دانسته و تأکید کرده است که:

«شاعرانی که به بارگاه سیف‌الدوله روی آوردند از هر حیث بیشتر و بهتر از شاعران دربارهای دیگر بوده‌اند.» (۲۴ / ص ۵۱۷-۵۱۶) به‌عنوان نمونه گفته‌اند شاعری در ایران و عراق و شام نبود که سیف‌الدوله را مدح نگوید و از وجود او بهره‌مند نشود (۲۷ / ص ۶۳، ۱۲۶، ۱۴۱).

این شخصیت که شهره جهانی یافته است به‌عنوان حامی و کانون عمده رونق ادبیات عرب و اسلام عنوان گردیده که احیاکننده تمامی آداب و رسوم عربی اسلامی است. واقعیت آن است که دربار سیف‌الدوله حمدانی کانون دانشمندان و ادیبان برجسته بود. وی دینار و ویژه‌ای ضرب زد که بارها به دانامردمان پاداش می‌داد (۲۶ / ص ۱۹۴). داستانهای سخاوتمندی وی بسیار مشهور است؛ (۱۷ / ج ۳، ص ۱۸۳، ۱۷۸) و خود به اعطا به شاعران اعتقاد راسخ داشته و آن را بر امر فرض دانسته (۱۸ / ص ۹۶). حلقه‌های درسی در زمان سیف‌الدوله از چنان عظمتی برخوردار بود که:

«برای چند سال مرکز عمده ادبیات تازی در سوریه شمالی در حلب قرار می‌گیرد که جایگاه حمدانیان شیعه بود. سیف‌الدوله حمدانی گروهی گرد خود فراهم آورد که در استعداد چندجانبه کمتر هم‌تا داشت. بخشش و دهش او تا اندازه‌ای همه ادیبان و دانشمندان روزگارش را به سوی خود کشانید و نام او را بلند آوازه کرد.» (۲۶ / ص ۸۰). این افزون بر آن است که وی فردی عارف به شعر و ادب (۱۵ / ج ۲، ص ۲۰) بوده است و او را فرمانروایی دانسته‌اند که به تشکیل انجمنهای علمی علاقه داشته است (۲۴ / ص ۱۰۱۲). به‌گونه‌ای که انقراض آن دولت (حمدان) مصادف با از رونق افتادن مجدد شعر و شاعری و بی‌رونق شدن این هنر در شرق است (۲۴ / ص ۵۱۷).

سیف‌الدوله را به لحاظ ادبی و فرهنگی از جنبه سیاسی-نظامی جزو افرادی دانسته‌اند که چشم جهان اسلام را روشنی بخشید (۱۳ / ج ۸، ص ۲۹۶)، و لذا حلب در زمان سیف‌الدوله به بزرگترین مرکز علمی و فلسفی و لغوی تبدیل شد (۲۷ / ص ۱۲۶، ۱۴۱). او حلب و دربار خود را به مرکز جنبشی فلسفی پس از آنکه این موج در بغداد رو به کاهش رفته بود مبدل کرد (۲۲ / ج ۴، ص ۳۲۳). در واقع حلب در میان مراکز ادبی پایتخت‌های محلی و سلسله‌های رقیب از همه معروفتر گشت و در اطراف شخصیت سیف‌الدوله و امیر بزرگ عرب شیعی مذهب نامهای مشهور زمان چه از نظر ادب و چه از

نظر اندیشه همچون متنبی، فارابی و... یافت می‌شدند (۲۹ / ص ۱۸۷). و لذا بی‌جهت نیست که شهرت و اعتبار پر دوام سلسله کوچک حمدانی عرب در شمال سوریه در سایه فیضان استعداد و ذوق فن شعر بود که مدت چندین سال باشکوه هرچه تمامتر ادامه داشت شهرت و سخاوت و فتوت سیف‌الدوله جنگجو گروهی از شاعران را به شهر حلب جلب کرد که همگی به نحوی دارای قریحه خدادادی بودند و برای جلب توجه سیف‌الدوله با یکدیگر رقابت می‌کردند (۳۴ / ص ۹۱).

شاید یکی از دلایل اصلی چنین رشد و نمو فرهنگی را بتوان به وسعت دید فرهنگ سیف‌الدوله مربوط دانست در این دیدگاه سیف‌الدوله علی‌رغم حضور سپاهیان که از هر گروه و فرقه در میان هوادارانش وجود داشتند به عملی که وحدت آنان را مخدوش نماید، دست نیازید، سیف‌الدوله در این بعد نیز همه جوانب امر را رعایت کرد. علی‌رغم تشییع واضح خاندان حمدانی که از سروده‌های شاعران از جمله ابوفراس و سایر شاعرانی که در مدح اهل بیت شعر سروده‌اند می‌توان دریافت در عمل سیف‌الدوله به گونه‌ای رفتار کرد که هیچ‌گونه خللی در وحدت نیروهای مسلمان منطقه اعم از مرزها و شهرها و سپاهیان که از همه مهمتر بوده‌اند رخ نداد. به‌عنوان نمونه حضور اندیشمند و فیلسوف بزرگ شیعه فارابی (معلم ثانی) را در دربار سیف‌الدوله از همین نمونه دانسته‌اند به گونه‌ای که به هنگام مرگ فارابی و طبق وصیت او سیف‌الدوله بر او نماز گزارد با چند تن از خواص خود و با لباس مبدل. از شکل برخورد سیف‌الدوله این نکته به دست می‌آید که:

«امری که امیر سیف‌الدوله را وادار کرده بود که احتیاط کند و جنبه تحفظ را نگاه دارد به دلیل اختلافات گوناگون مذهبی بود که محیط را آلوده ساخته بود و سیف‌الدوله می‌ترسید در صفوف سپاه او که طوایف مختلف اسلامی اعم از شیعه و غیر شیعه در آن بودند اختلاف و تعصب پیش آید. امیر سیف‌الدوله حفظ ثغور اسلامی را در جوار همسایگی رومیان به عهده داشت و خاصه که دمشق کانون اختلافات و تعصبات مذهبی بود.» (۴۰ / ص ۴۰۳).

برخی منابع مجرد اجابت دعوت سیف‌الدوله امیر شیعی از ناحیه فارابی را از

نتیجه‌گیری

از مطالعه متون و منابع متعدد در شرح احوال سیف‌الدوله چنین مستفاد می‌شود که همت عالی این شخصیت در رسیدن به اتحاد و وحدت کلمه دور می‌زد و بنابراین با وجود تفکر شیعی آباء و اجدادی از کمک به ارکان خلافت به‌عنوان مظهر اتحاد کلمه در هیچ دوره‌ای خودداری نمی‌ورزد، احترام و رعایت آداب و ادب در پیشگاه آنان از خصایل بی‌نظیر این رادمرد است.

سیف‌الدوله همچنین پس از استقرار در حلب و دمشق همه همت خود را به دور کردن شر بیزانس از سر مسلمانان مصروف داشت و برای پیروزی در این جبهه همه تلاش خود را به کار گرفت تا در میان همه گروهها وحدت را به‌عنوان رمز پیروزی حفظ نماید در این زمینه هیچ نوع گله و یا شکایتی از رفتارهای سیف‌الدوله به چشم نمی‌خورد، زیرا او هدف بلندی در سر داشت و آن اعتلای کلمه توحید و پیشرفت و اعتلای مسلمانان منطقه بود و علی‌رغم آنکه در دوران بزرگترین و قدرتمندترین امپراتوران بیزانس می‌زیست با وحدت کلمه توانست از رسیدن آنان به اهداف شومشان در منطقه تحت نفوذ مسلمانان جلوگیری کند. رمز وحدت در وجود سیف‌الدوله چنان آشکار است که پس از مرگش نظم و امور منطقه به‌گونه‌ای مختل می‌شود که ثغور اسلامی و مسلمانان دادرس و فریادرس ندارند، این وجود سیف‌الدوله بود که جنگها را با جسارت تمام به داخل سرزمینهای روم کشاند و مرزهای اسلامی ۱۷ سال روی آرامش نسبی به خود دید.

از قول یکی از بزرگترین امپراتوران روم نقل کرده‌اند که صفحات قرن دهم میلادی به‌خصوص ۲۰ سال آن از ۹۴۵ تا ۹۶۷ با اسم یگانه‌ای مواجه می‌شویم که کل صفحات تاریخ از شجاعت او سخن می‌گویند و او امیر سیف‌الدوله حمدانی است.

امیر حمدانی موفق گردید در دوره‌ای که امرای اسلام به امور داخلی سرگرم بودند، باب جهاد علیه روم را باز کند به‌گونه‌ای که غازیان و مجاهدان خراسان نیز راه حلب و دربار سیف‌الدوله را پیش گرفتند. در این زمینه باید این نکته نیز عنوان شود که سیف‌الدوله در اقدامات خود مبنی بر رویارویی همه جانبه با بیزانس اعتقاد و ایمان کامل داشته و در همین رابطه گرد و غبار بیش از چهل جنگ با رومیان را گردآوری و وصیت کرد به همراه جنازه‌اش دفن شود.

ایجاد الفت و وحدت و اخوت میان نیروهای گوناگون سپاهی اعم از شیعی و غیر آن زیرا در مطالعه نبردهای سیف‌الدوله با بیزانس هیچ‌گاه شکست از آنان از این زاویه مطرح نگردیده، بلکه از زوایای دیگر قابل مشاهده و پیگیری است، این نکته در مرزهایی که بسیار حساس و دشمن همیشه در کمین رسیدن به مقاصد و اهداف خاص بود، بسیار جلب توجه می‌کند و نشان از احاطه سیف‌الدوله به مسائل همه گروههای اسلامی دارد.

ادب مخصوص و تواضع فوق‌العاده سیف‌الدوله موجب بالا رفتن سطح اعتماد همه گروههای سیاسی اعم از خلفا و امرا، خاصه مورد توجه برادرش ناصرالدوله گردید، شخصیت بی‌نظیر سیف‌الدوله چنان تأثیری در جسم و روح برادر بزرگش گذاشت که پس از مرگ، عقل برادر را دچار آشفتگی کرد و احوالش رو به دگرگونی رفت. سیف‌الدوله بارها و بارها غبار غم را از چهره ناصرالدوله زدوده بود، او واسطه‌العقد مشکلات برادر به شمار می‌رفت و در تنگناهای فراوانی او را نجات داده بود در درگیریهای همیشگی معزالدوله و ناصرالدوله و پیوستن ناصرالدوله به سیف‌الدوله نهایت ادب را در مقابل او نشان داد و همه ضمانتهای مالی ناصرالدوله به همت سیف‌الدوله صورت می‌گرفت و بار سنگین مسائل حکومتی برادر را هم او به دوش کشید.

امیر سیف‌الدوله در بعد فرهنگی به دلیل داشتن تساهل و وسعت دید فرهنگی به حلب و تشیع و اسلام و خاندان خود اسم و آوازه‌ای بلند بخشید هم مقام رفیع و ارجمند شیعه محفوظ ماند و هم قصاید فراوانی در رثا و مدح اهل بیت پیامبر سروده شد هم فارابی بزرگترین فیلسوف اسلامی و معلم ثانی به دمشق جلب شد و چند سال آخر عمر خود را در آغوش و مأمن همفکر خود سیف‌الدوله گذراند، هم ادبا عزیز شمرده شدند هم شعرا محفل انس مطمئنی یافتند و هم به لحاظ معیشتی فریادرسی یافتند، جلوه‌ها فروختند و هنرنمایی‌ها کردند و چنان بر غنای قرن چهارم افزودند که دیگر تاریخ شاهد حضور دوباره افرادی چون ابوفراس، متنبی، نامی و... نشد.

در دوران تصدی امارت سیف‌الدوله علوم متعدد عربی و اسلامی رونق خاص گرفت و ادبیات به اوج قله بلند خود رسید، شخصیت‌های بارز و مشهوری رشد کردند و

سایر علوم همچون فلسفه، منطق، پزشکی، خطابه، موسیقی و امثال آن از اعتلای خوبی برخوردار شد. این همه را از آثار بخشندگی سیف‌الدوله می‌توان برشمرد و لذا عرب به دلیل کثرت احسان بر همه قشرهای فرهنگی او را ابوالفیض نامیدند و این عنوان برای قائد بزرگ عربی و اسلامی و شیعی برازندگی دارد. سیف‌الدوله وجودش با انفجارهای جود و بخشش توأمان بوده است که به سمت تعالی فرهنگ و هنر امت اسلامی سرازیر می‌شده است.

در اعتلای جبهه فرهنگی سیف‌الدوله همین بس که ابن جبیر و ابن بطوطه آنگاه که وصف حلب را مد نظر دارند چنین فریاد برمی‌آورند که:

«کو امرای حمدانی و شعرای آنان... بنگرید این عروس هزار داماد را که چگونه پس از مردی چون سیف‌الدوله حمدانی جلوه‌ها می‌فروشد و دست در دست دیگران می‌گذارد.» (۴/ ج ۱، ص ۶۶؛ ۶/ ص ۳۱۰-۳۰۹).

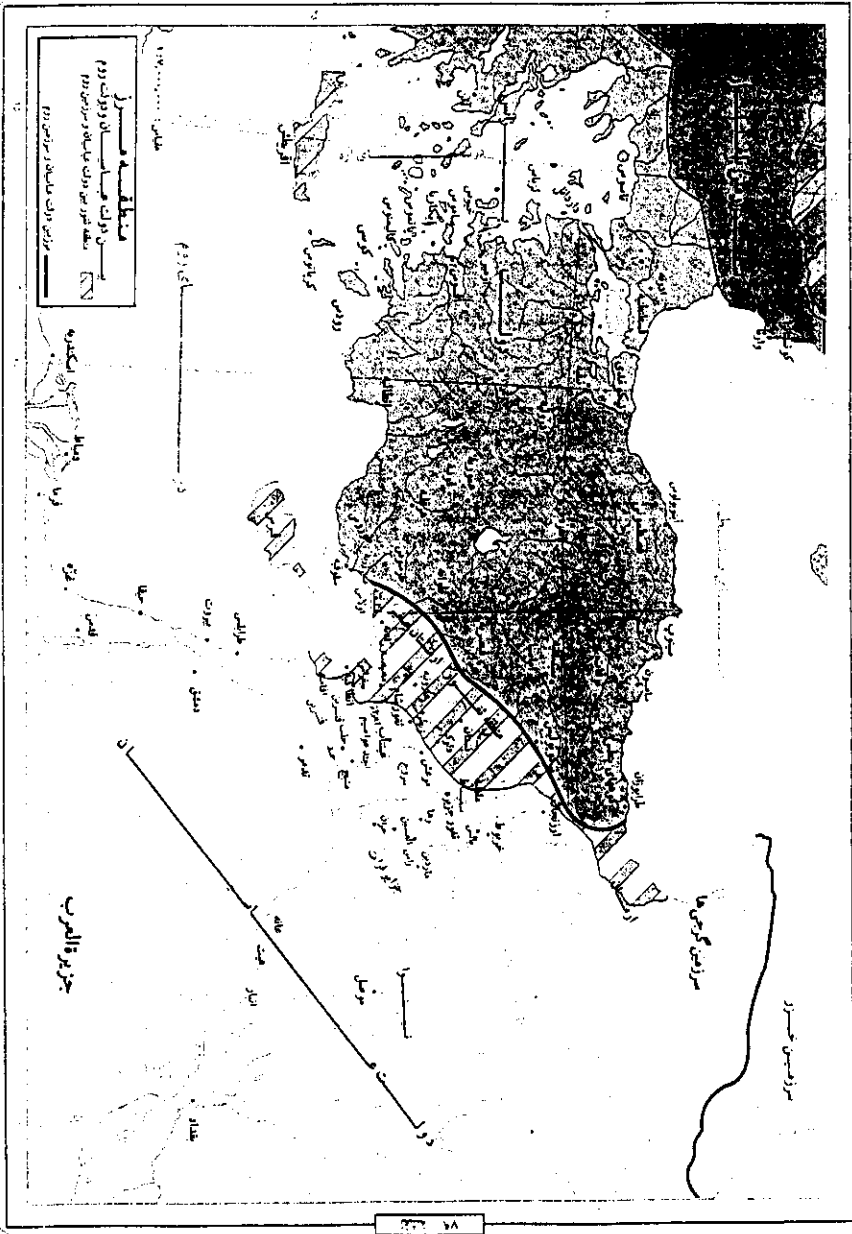
در پایان کلام سخن خود را در مورد سیف‌الدوله و حلب بدین‌گونه به پایان می‌رسانیم که:

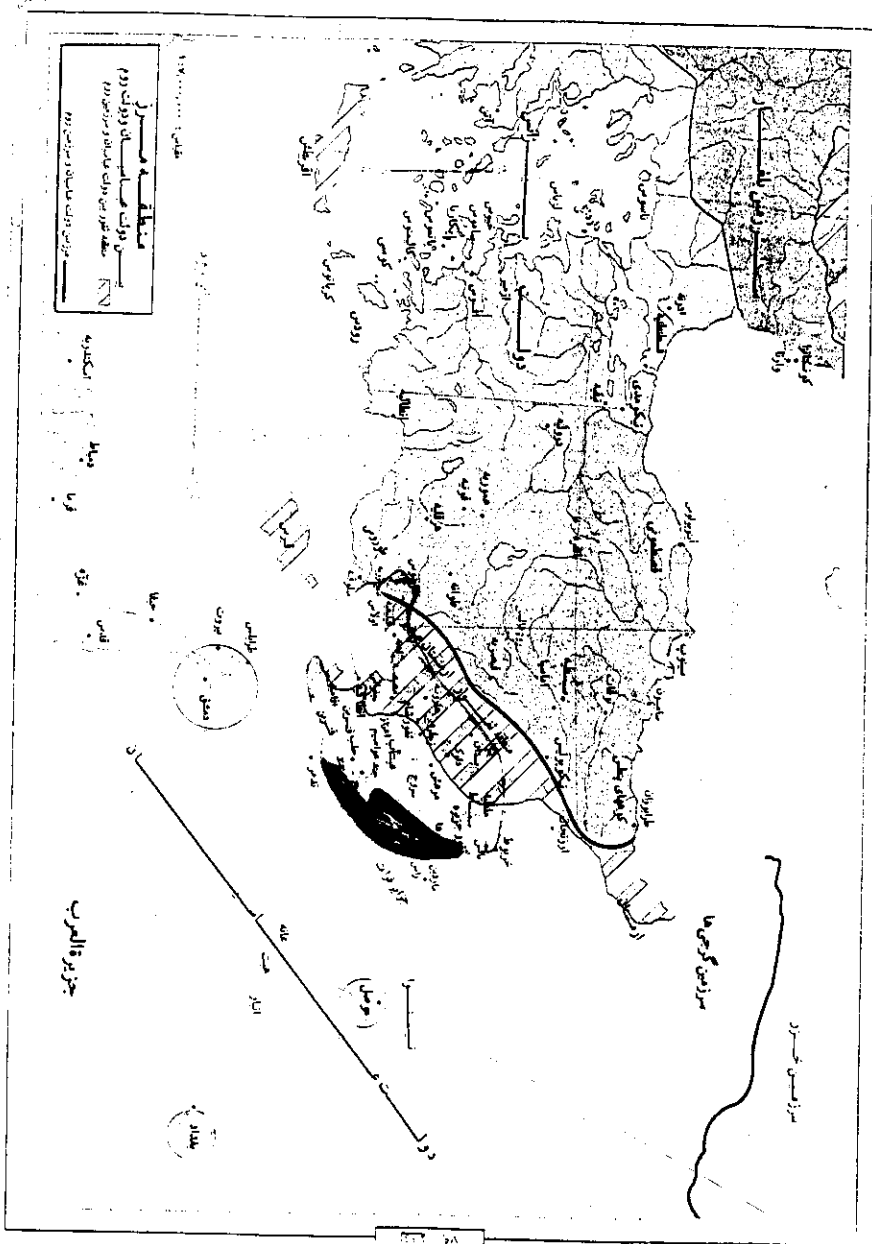
«در حلب، دربار درخشان و دانش‌پرور سیف‌الدوله، مجمع برجسته‌ترین شاعران و لغت‌شناسان و حکیمان و دانشمندان دیگر بود و با وجود علقه نیرومند عربی، هیچ‌گونه انحراف و یا تعصب نژادی نتوانست جو علمی و فرهنگی این مجمع را که در آن دانشمندان ایرانی و ترک و عرب برای پژوهش بی‌غرضانه دانش به مباحثه و قبول و رد آرای یکدیگر مشغول بودند برهم زند.» (۲۵/ ج ۱، ص ۶۴۱).

به قول شوقی ضیف انسان جز فعل و قول نیست و فعل سیف‌الدوله دایماً برای علو و جایگاههای رفیع و قول و سخن او نیز در راه تقوا و ترس از خدا و دست او نیز بر بخشندگی باز بود (۲۷/ ص ۱۴۲).

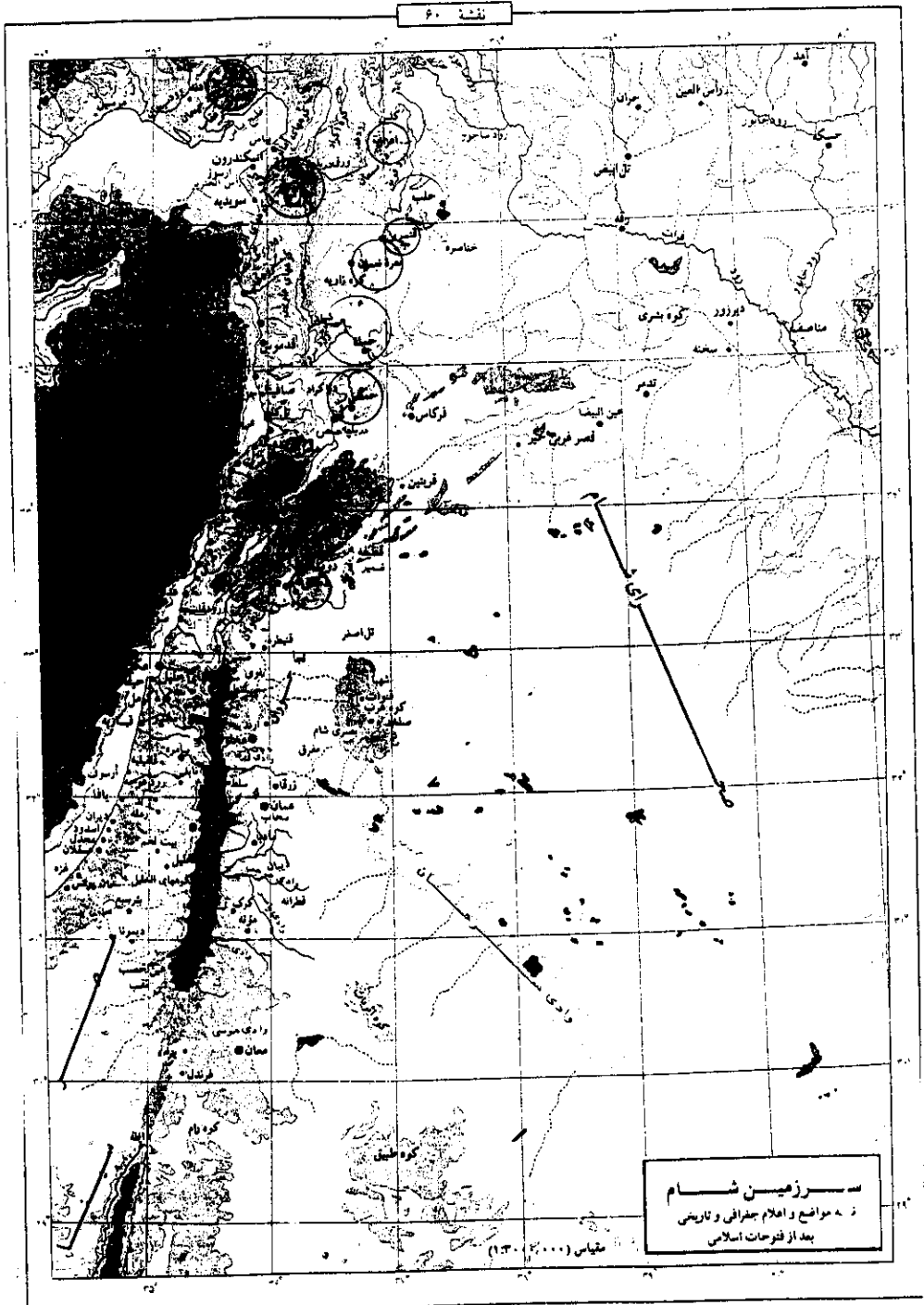
این چهره ادیب و ادیب‌پرور به حدی از اعتلای فرهنگی می‌رسد که حمدانیان را با ادب مخصوص خود در سکوی بزرگ فتوح قلبی (۱/ ص ۴۳) جای می‌دهد.

مناطق مرزی دولت سیف‌الدوله حمدانی از منطقه تا طرسوس (موزه‌های محلی مصیبه، آذنه، مرعش، طرسوس، زبطه، ملیطه، سمساط، دولک)





منطقه امارت سیف الدوله



منطقه تحت نفوذ سیفالدوله حمدانی که گاه تا دمشق را زیر نفوذ داشته

پی‌نوشت‌ها

- ۱- لازم به توضیح است که ابن‌خلدون بنی‌تغلب‌بن وائل را یکی از بطون بزرگ ربیعه‌بن‌نزار می‌داند (۸/ ج ۳، ص ۳۲۲).
- ۲- و نیز در مورد تعریف دیار ربیعه و مضر و حدود آن چنین گفته‌اند:
رَقَه و رافقه را دو شهر مهم دیار مَضر و همچنین حران، رُها و... را جزو آن دیار دانسته‌اند و موصل، نصیبین، سنجار و... را جزو دیار ربیعه (۱۲/ ص ۷۶-۷۹).
- ۳- منبج شهری است که هوایش پاکیزه، آبش گوارا، بادش نرم و خاکش سالم است، بُحترى و ابوفراس از این شهرند (۱۹/ ص ۴۷۷).

منابع

- ۱- آینه‌وند، صادق. «مقاله فتوح در اسلام، فتح تغلبی، فتح قلوب»، مجله تاریخ اسلام، سال یکم، شماره دوم، مؤسسه آموزشی باقرالعلوم (ع)، ۱۳۷۹.
- ۲- ابن‌اثیر، عزالدین. *الکامل فی التاریخ*، المجلد السابع، دار صادر، بیروت، ۱۴۰۲ هـ ۱۹۸۲ م.
- ۳- ابن‌اثیر، عزالدین. *الکامل فی التاریخ*، ترجمه عباس خلیلی، جلد‌های سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم، تهران شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۵۰، ص ۱۹۸ و عبدالرحمن ابن‌خلدون، همان.
- ۴- ابن‌بطوطه. *رحله*، ترجمه محمدعلی موحد، ج اول، چاپ اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸.
- ۵- ابن‌تغری، یوسف. *النجوم الزاهره فی ملوک المصر القاهره علق علیه محمدحسین شمس‌الدین* جزء الثالث الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، لبنان، ۱۴۱۳ هـ ۱۹۹۲ م.
- ۶- ابن‌جبیر. *سفرنامه*، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ اول، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- ۷- ابن‌جوڑی، عبدالرحمن‌بن‌علی. *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، جلد‌های سیزدهم و چهاردهم، الطبعة الاولى بیروت، ۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م.
- ۸- ابن‌خلدون، عبدالرحمن‌العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج سوم، چاپ اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.

- ۹- ابن خلکان، احمد بن محمد. *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان* حقیقه، دکتر احسان عباس، جلد های اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم، دار صادر، بیروت.
- ۱۰- ابن کثیر، ابی الفداء حافظ. *البدایه والنهایه فی التاریخ*، المجلد السادس، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۱۱- ابن ندیم، محمد ابن اسحق. *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۲- اصطخری، ابراهیم. *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۳- الامین، محسن. *اعیان الشیعه*، ج هشتم، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
- ۱۴- امیرعلی، سید. *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه فخر داعی گیلانی، چاپ سوم، گنجینه، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۵- بن عماد، عبدالحی. *شذرات الذهب*، المجلد الثاني (الجزء الثالث)، دارالفکر للطباعة و النشر و توزیع.
- ۱۶- بوسورث، ادmond. *سلسله های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۷- تنوخی، علی المحسن بن علی. *نشوارالمحاضره و اخبار المذاکره*، تحقیق عبود الشالجبی، جلد های اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم، ۱۳۹۱ هـ ۱۹۷۱ م.
- ۱۸- ثعالبی، عبدالملک ابن محمد. *الاعجاز و الایجاز*، منشورات المکتب العالمی، بیروت، ۱۹۹۲ م.
- ۱۹- ثعالبی، عبدالملک ابن محمد. *ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب*، ترجمه رضا انزابی نژاد، چاپ اول، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۶.
- ۲۰- ثعالبی، عبدالملک ابن محمد. *خاص الخاص*، به شرح مأمون محیی الدین الجنان، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ۱۹۹۴ م.
- ۲۱- ثعالبی، عبدالملک ابن محمد. *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، جلد های اول و دوم و سوم و چهارم، الطبعة الثانیه، دارالفکر، بیروت، ۱۹۷۳ م ۱۳۹۲ هـ.

- ۲۲- دورانت، ویل. تاریخ تمدن، ترجمه صارمی، پاینده و طاهری، ج چهارم، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲۳- زرین‌کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
- ۲۴- زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ ششم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۵- شریف، م.م. تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی، ج اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۲۶- شلبی، احمد. تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۲۷- ضیف، شوقی. تاریخ الادب العربی (عصرالدول والامارات الشام) الطبعة الثانية، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۹۰ م.
- ۲۸- طبری، محمدبن جریر. تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج پانزدهم، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۶.
- ۲۹- عبدالجلیل، ج.م. تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۳۰- عبدالساتر، عباس. دیوان ابوفراس حمدانی، الطبعة الثانية، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م.
- ۳۱- فروخ، عمر. تاریخ الادب العربی، جلدهای دوم و سوم، الطبعة الخامسة، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۵ م.
- ۳۲- فروخ، عمر. تاریخ الفكر العربی الی ایام ابن خلدون، الطبعة الرابعة، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۳ م.
- ۳۳- کارادوو، بارون. متفکران اسلام، ترجمه احمد آرام، ج چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.
- ۳۴- گیب، هامیلتون. درآمدی بر ادبیات عرب، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.

- ۳۵- لسترنج. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳۶- متز، آدام. تمدن اسلام در قرن چهارم، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج اول، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- ۳۷- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج دوم، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۳۸- مظفر، محمدحسین. تاریخ شیعه، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳۹- نخجوانی، هندوشاه. تجارب السلف، چاپ سوم، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۵۷.
- ۴۰- نعمه، عبدالله. فلاسفه شیعه، ترجمه سیدجعفر غضبان، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزشی انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.